

پاره‌های ایران شناسی

۱۸۸- اولین پول کاغذی در ایران

در کتاب‌های تاریخ نوشته‌اند که اولین پول کاغذی (= اسکناس) در ایران در ۱۳۰۹ ق برابر ۳۰ ژوئن ۱۸۸۹ م توسط بانک شاهنشاهی ایران (متعلق به رویتر انگلیسی) منتشر شده است؛ در حالی که سابقه‌ی چاپ اولین پول کاغذی در ایران به اواخر قرن هفتم هجری می‌رسد و آن چنین بود که گیخاتو ایلخان مغول ملقب به «ایرنجین تورچی» (به معنای جواهر الماس) در ۶۹۳ ق دستور چاپ اسکناس را که به آن «چاو» [= چاپ] می‌گفتند، صادر کرد. انتشار یک برگه‌ی چاپی / باسمه‌یی که از نیم درهم تا ده دینار قیمت‌گذاری شده بود، به‌جای سکه‌های نقره و طلا مورد اعتراض بازاریان و مردم قرار گرفت و سرانجام از گردونه خارج گردید. صاحب دیوان وقت به‌نام صدر احمد معروف به «صدر جهان وزیر»، در ترویج اسکناس = «چاو» اصرار داشت ولی پیشرفتی حاصل نکرد؛ چنان‌که شاعری در هجو صدر جهان گفته است:

شنیدم من که گیخاتو، شه نیکو سیر روزی

چنین گفت از ره شفقت به احمد صاحب دیوان

همی خواهم که تا شهر خراب آباد زنگان را

کنی ماننده‌ی تبریز زهتگاه و آبادان

زمین بوسید کاین نشود ولی تبریز خرم را

چو فرمایی به یک ساعت کنم ویران‌تر از زنگان

۱۸۹- فرامرز پایور

استاد فرامرز پایور از چهره‌های برجسته‌ی موسیقی اصیل و ملی ایران که شرح حال او را قبلاً در مجله چاپ کرده‌ایم، در آذر ۱۳۸۸ بدرود حیات گفت.

استاد پایور از نوازندگان چیره‌دست و صاحب سبک سنتور در ایران بود. او با همکاری استادان آواز بزرگی چون محمدرضا شجریان، شهرام ناظری، قوامی و دیگران آثار گرانبهایی در زمینه‌ی موسیقی ملی اصیل ایران خلق کرد که برای همیشه در خاطره‌ها جاودان خواهد ماند. پایور، در یازده ساله‌ی پایانی عمر به علت سگته مغزی در منزل بستری و از فعالیت‌های هنری دور بود. وی تنها هنرمند و نوازنده‌ی چیره‌دست سنتور از شاگردان ممتاز استاد

ابوالحسن صبا بود که در عرصه‌ی موسیقی ملی و اصیل ایران تا اواخر ۱۳۷۵ فعالیت‌های هنری فراوانی داشتند. استاد پایور از موسیقی‌دانان بزرگی بود که در کنار مفاخر موسیقی ایران چون استاد بهاری، استاد طهرانی، استاد جلیل شهناز، استاد صبا، استاد کسایی و تاج اصفهانی به اجرای به یاد ماندنی موسیقی ایرانی در دنیا پرداخته‌اند.

جنازه‌ی او را شاگرد وفادارش استاد سعید ثابت به نشانه‌ی ادای احترام با دستن خود در آرامگاه ابدی‌اش گذاشت و در مراسم بزرگداشت او در مسجد شهرک غرب، استاد مهندس همایون خرم سخنرانی کرد.

۱۹۰- سیف‌الله وحیدنیا

استاد سیف‌الله وحیدنیا، متولد ۱۳۰۵ شمسی در اصفهان، لیسانسیه‌ی حقوق از دانشگاه تهران و فارغ‌التحصیل دوره‌های تکمیلی علوم اداری و روزنامه‌نگاری و بیمه از دانشگاه‌های فرانسه، مؤلف و مورخ شهیر، صاحب امتیاز و مدیر مجله‌های ادبی و تاریخی وحید و خاطرات، مدیر سازمان انتشارات وحید، رییس انجمن ادبی وحید، نماینده‌ی ادوار ۲۱، ۲۲ و ۲۳ مجلس شورای ملی از لنجان اصفهان، عضو پیشین شورای کتابخانه‌ی مجلس، بزرگ خاندان زنده‌یاد استاد وحید دستگردی، از رجال قدر اول فرهنگی، ادبی و مطبوعاتی ایران در هفته‌ی اول دی ماه ۱۳۸۸ از دنیا رفت.

در مجلس یادبود او که در روز جمعه ۱۱ دی ۱۳۸۸ در شهرک غرب از سوی خاندان خوب او برگزار شد، افزون بر خویشان و بستگانش، چهره‌های دانشگاهی، مطبوعاتی، ادبی و فرهنگی بسیاری حضور یافته بودند، از جمله: دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، حسین شهبورانی، یحیی صادق‌وزیری، دکتر علینقی منزوی، رحیم زهتاب‌فرد، منوچهر سعید وزیر، حسین بنی احمد، فضل‌الله کاسمی، دکتر کیومرث وثوقی (روشن)، دکتر منوچهر کلالی، احمد ناظمی، دکتر منوچهر مؤتمنی طباطبایی، مهندس کریم معتمدی، محمد کشاورزبان، مهدی امیرسرداری، دکتر حسین تجدد، رضا سجادی، اسفندیار معتمدی، ادیب برومند، ضیاء مصباح، مهندس ایرج حسابی، سعید یگانه، مهندس رضا کلهر، مهندس علیرضا دره، دکتر اکبر کرامت، احمد سمیعی، مرتضی رسولی‌پور و...

از مرحوم دکتر وحیدنیا چندین مقاله در ماهنامه‌ی حافظ چاپ شده بود که آخرین آن‌ها با عنوان «خانه‌ی مشروطیت در اصفهان» مندرج در حافظ شماره‌ی ۵۸ (بهمن ۱۳۸۷) در مجلس بزرگداشت او به حاضران اهداء شد.



دکتر علی گل زاده غفوری، متولد ۱۳۰۲ در قزوین، در ۱۳۴۵ که ما وارد دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران شدیم، یکی از چند نفر دانشجوی معمم دانشکده‌ی ما بود. از بین دانشجویان معمم دانشکده‌ی حقوق - البته مقدم بر ما - اول از همه از سید موسی صدر (امام موسی صدر)، دکتر سیدحسین صفایی و دکتر اکبر صادقی باید یاد کرد. در مهر ۱۳۴۵ که ما به دانشگاه رفتیم، چند نفر با لباس روحانی در شمار دانشجویان حقوق بودند: دکتر مهدی شهیدی دانشجوی دوره‌ی دکتری بود، یکی دو سال پایین‌تر از او دکتر علی گلزاده‌ی غفوری و بعد یک سال بالاتر از ما آقای سید محمد خامنه‌ای، بین هم کلاسی‌های ما (ورودی‌های ۱۳۴۵) تنها دانشجوی معمم مرحوم آقابراهیم شبیری زنجانی و یکی دو سال پایین‌تر از ما آقای دکتر حسن روحانی بودند.

باری، دکتر علی گلزاده غفوری پس از تحصیلات حوزوی در قزوین و قم و تهران به نجف رفته بود و در بازگشت از نجف، به تحصیلات جدید روی آورده بود و نخست در وزارت آموزش و پرورش به شغل آموزگاری استخدام شده بود. سپس حین خدمت با شرکت در کنکور در رشته‌ی حقوق قضایی قبول شد و لیسانس گرفت و آن‌گاه در تدوین کتاب‌های درسی دینی = تعلیمات دینی با مرحومان سید رضا برقی، شهید دکتر بهشتی و شهید دکتر محمدجواد باهنر همکاری کرد و علاوه بر آن‌ها، کتاب‌های فراوانی با نگاهی نو و اجتماعی / سیاسی در باب اسلام نوشت که اهم آن‌ها کتاب **اسلام و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و انفال یا ثروت‌های عمومی** بود که کتاب اخیر را خودش به من داد.

دکتر گل زاده غفوری، پس از انقلاب اسلامی از پیش‌تازان نظری و عملی انقلاب بود و در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در مرداد ۱۳۵۸ از تهران کاندیدا شد و پس از آیات سید محمود طالقانی، حسینعلی منتظری، دکتر بهشتی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی و آقای سید ابوالحسن بنی‌صدر بیش‌ترین رأی را آورد. وی هم‌چنین در اولین دوره‌ی مجلس شورای ملی (سپس اسلامی) به‌عنوان یکی از نمایندگان تهران انتخاب شد و در تیرماه ۱۳۵۹ در مقابل آقای هاشمی رفسنجانی و مهندس مهدی بازرگان و دکتر حسن حبیبی یکی از چهار کاندیداهای ریاست مجلس بود و در پی انتخاب آقای هاشمی رفسنجانی با ۱۴۶ به ریاست مجلس رأی و گلزاده غفوری با ۱۵ رأی از مجموع ۱۹۶ رأی نمایندگان و تعویض نام مجلس از «مجلس شورای ملی» به «مجلس شورای اسلامی» در جریان انشاقی که در بین انقلابیون رخ داد، گل زاده غفوری و دوستانش حضور در جلسات علنی و کمیسیون‌های مجلس را بایکوت کردند. اکثریت نمایندگان هم با طرحی متقابل، تصویب کردند که نمایندگانی که به عمد غیبت کنند، مستعفی شناخته می‌شوند. بدین گونه، آن مرحوم «مستعفی» تلقی و به کلی منزوی شد و عاقبت در ۱۱ دی ۱۳۸۸ در تهران روی در نقاب خاک نهفت.

دکتر محمدرضا جلالی نائینی که آخرین مقاله‌ی او در **ماهنامه‌ی حافظ** در اسفند ۱۳۸۷ چاپ شد، از رجال برجسته‌ی فرهنگی و اجتماعی و تنها عضو مؤسس جبهه‌ی ملی در حال حیات است که خدش حفظ کند. جلالی نائینی در انقلاب ۱۳۵۷ سناتور انتخابی بود. وی در مجلس سنا یکی دو نطق آتشین علیه حکومت نظامی قبل و بعد از دولت شریف امامی کرد و عاقبت در روز سوم بهمن ۱۳۵۷ از سناتوری استعفا داد. (روزشمار تاریخ ایران، ج ۲، ص ۳۹۷)

یحیی سمیعان (۱۲۷۵-۱۳۶۳) که با نام مستعار «یحیی ریحان» از شاعران و روزنامه‌نگاران پیشکسوت آن زمان بود و سید ضیاء در ۱۳۰۱ او را به جرم حمله‌های تندش در نشریه‌ی **نوروز** به «تیمارستان» فرستاده بود، این غزل را به همین مناسبت برای این استاد ساخت:

مردم گشوده‌اند زبان بر ثنای تو
ای سرور عزیز که جانم فدای تو

آید همواره روح خلاقیت به اهتزاز
خوانند در جریده‌ی چو نطق رسای تو

هان ای جلالی ای شه اقلیم معرفت
در فضل و در ادب نرسد کس به پای تو

شاید که وا شود گره از کار مملکت
اندر قبال همت و هوش و دهای تو

تو یکه‌تاز عرصه‌ی عشق و شهامت
مردی چنین خجسته ندیدم سواى تو

هستی پناه و حامی مخلوق بی‌پناه
نازم به حس رأفت و صدق و صفای تو

بر مسند جلال و شرف باش استوار
نبود دگر کسی که نشنید به جای تو

از حداعتدال مشو خارج ای عزیز
هرچند پاسدار تو باشد خدای تو

جان و تن تو دور ز رنج و ملال باد
باشد علاقه در دل ریحان برای تو